

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷  
صص ۱۵۶ - ۱۳۱

## عدالت فضایی در فضاهای دوگانه شهری

### (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلانشهر مشهد)

دکتر جعفر جوان\* - دانشیار جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد  
دکتر عبدالله عبداللہی - استادیار جغرافیا، دانشگاه پیام نور مرکز میاندوآب

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۸

#### چکیده

حاشیه‌نشینی به مثابه یک فرآیند محلی، ملی و فراملی بازتاب فضایی عدم تعادل‌های موجود در روند سیاست‌گذاری‌های ملی و مختصات و مقیاس عملکردی ژئوپلیتیک سرمایه از یکسو و علل و عوامل درون منطقه‌ای و محلی از سوی دیگر است و حاشیه‌نشینی با احتساب این موارد در حقیقت بازنده و معلول شرایط اجتناب‌ناپذیر فوق‌الذکر هستند که بویژه در کشورهای در حال توسعه، نقطه تلاقی متنهای فضایی روستایی و شهری یعنی نواحی حاشیه را به عنوان مکان ادامه حیات اجتماعی خویش اختیار می‌کنند. اینان نه حاشیه‌نشینی بلکه حاشیه‌رانندگان جامعه و محکومین به تحمل آلام و مشقات زندگی در حاشیه‌اند که در فرجام تضادهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هویتی و حتی انسانی به امید تحقق نسبی آرمان عدالت فضایی، خود را در تقابل و چالش با فرامتن شهری یافته‌اند. مقاله حاضر مبتنی بر تبیین بنیانهای اصلی نابرابری فضایی و اشارت درون منطقه‌ای به چالشهای حاکم بر مناسبات متن و حاشیه در کلانشهر مشهد و فراسوی نگرشهای تسکینی و ترحم‌آمیز یا بالعکس نگرشهای ابزارری و فن‌محور، در پی صورت‌بندی و پردازش مفهومی دیگری از حاشیه‌نشینی و دلایل ناظر بر آن است تا بدین طریق شاید در ایجاد زمینه‌های لازم برای ساماندهی شرایط نابسامان حاشیه مفید فایده واقع گردد.

واژه‌های کلیدی: عدالت فضایی، حاشیه، متن، نابرابری فضایی.

## مقدمه

حاشیه‌نشینی فرایندی محلی، ملی و فراملی است که نمود عینی و فضایی خود را در بستر فضاهای پیرامون شهری یا درون شهری برجای می‌نهد. این فرآیند بطور کلی ریشه در ترجیحات فردی انسانهایی دارد که تحت تأثیر سیاستگذاری‌های ملی و مواضع غیرمنطقی دولتمردان در عرصه سیاست بین‌المللی از یکسو و مؤلفه‌ها و محرکه‌های محلی و درون منطقه‌ای از سوی دیگر، با گسست اجباری از یک مشرب فرهنگی، اجتماعی و فیزیکی خاص (سرزمین آبا و اجدادی) سکونت در نواحی حاشیه را ولو با تحمل آلام و مشقات فراوان مرجح شمرده و در همارة زمان طی پاسخی خودجوش به عدم تعادلهای فضایی، رحل اقامت بر حاشیه شهرها افکنده‌اند. حاشیه‌نشینی در این مفهوم همچون پاسخ عملی و طبیعی عده‌ای از بازیگران اجتماعی به عدم تعادلهای نابرابریهای فضایی و انعکاس خواسته‌ها و حداقل نیازمندیهای زندگی، تأمین معاش، کسب آزادی و عزت نفس انسانی آنها قلمداد می‌گردد.

نگاه درون متنی و معناکاوانه به حاشیه و حاشیه‌نشینی و شیوه حیات حاشیه‌نشینان - که همواره آکنده از دلهره و اضطراب دائمی، غرق در ناامیدی، عدم دسترسی یا عدم توانایی دسترسی به فرصتهای شغلی، مهارتهای اجتماعی و... است - ذهن سائل را متوجه این مسئله می‌کند که حاشیه‌نشینی با هر تعریفی که به تصویر کشیده شود، در مجموع بیانگر شرایط، شیوه و ساختار زندگی انسانهایی است که با انسانی تهی از توان اقتصادی لازم، نه قدرت و جرأت بازگشت به متن فرهنگی خویش را دارند و نه توانایی جذب و پیوستن به فرامتن فرهنگی شهر را. حال نکته قابل تأمل این است که اولاً مفهوم حاشیه در ادبیات علمی رایج چیست؟ ثانیاً چه عواملی باعث بروز و ظهور نابرابریها و تضادهای فضایی میان شهر و روستا در ایران شده و در نهایت مقیاس اثرگذاری هر یک از این عوامل چقدر است؟

## حاشیه و پردازش مفهومی آن

حاشیه، گستره وسیعی از مصادیق مفهومی را در بر می‌گیرد که در کلیتی واحد به نوع و شیوه حیات جمعی از کنشگران اجتماعی اشاره دارد. در بیان ویژگیها و مختصات نواحی حاشیه‌نشین،

خود مفهوم حاشیه، خاستگاه معنایی و فلسفه وجودی آن، بیش از سایر موضوعات برجسته می‌نماید که تاکنون عنایت چندانی بدان مبذول نگشته است. پرسش از ماهیت وجودی حاشیه و تبار تاریخی آن، ما را به دیالکتیکی فضایی میان دو مفهوم بهم وابسته رهنمون می‌گردد که بدون شک وجود هر یک مشروط بر وجود آن دیگری واقعیت می‌یابد. به بیان صریح‌تر حاشیه شهر زمانی حامل مفهومی فضایی است که وجود فی‌نفسه یک متن شهری نیز مسلم و مطلق فرض گردد، چرا که مفهوم حاشیه در بنیان از تعریف مرزی مشخص میان متن اصلی شهر و فضاهای پیرامونی نشأت می‌گیرد و این مهم در مقیاسی بزرگتر ریشه در نگرشها، دیدگاهها و بطور کلی جهان‌بینی حاکم بر جوامع انسانی دارد که به تأسی از اصول موضوعه و چارچوبه‌های فلسفی خود هر یک از نظامهای سیاسی و جوامع بشری را به ادای تعریفی متفاوت از حاشیه و متن سوق می‌دهند. اما اینگونه به نظر می‌رسد که غور و تعمق در تعاریف گوناگون حاشیه نیز روشنگر ماهیت وجودی آن نخواهد بود. برای اینکه تقریباً تمام تعاریف ارائه شده از حاشیه در فرض وجود فضاهای دوگانه و متقابل اشتراک مساعی دارند و با اندک اختلافی نسبت به یکدیگر، همچنان مفهوم پرطمطراق متن و حاشیه را بر می‌تابند. برای روشنتر شدن مطلب در ادامه از میان تعاریف و مفاهیم ارائه شده از حاشیه و حاشیه‌نشینی به چند نمونه برجسته از آنها اشاره می‌شود.

در برخی کشورها جهت توصیف حاشیه‌نشینی از واژه Slum استفاده می‌شود که در فارسی زاغه یا آلونک و محلات فقیرنشین شهر معنا می‌دهد. زاغه‌ها یا آلونکها در این مفهوم بخشهای مورد غفلت واقع شده‌ای هستند که شرایط زندگی و مسکن در آنجا به شدت پایین و نامناسب است (هادیزاده، ۱۳۸۴: ۱۴). به طوری که از مفهوم این اصطلاح برمی‌آید تشبیه سکونتگاههای حاشیه‌نشینان به زاغه یا آلونک، نتیجه تمایزی صریح و روشن میان فرامتن شهری و محلات از هم گسیخته و فقیرنشین حاشیه شهر است و اساساً نشان دهنده تقابلی آشکار میان دو گونه از سکونتگاههای انسانی است که یکی از آنها (فرامتن شهری) متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتر و مطلوب‌تر احتمالاً چهره‌ای به مراتب متعارف و جذاب دارد و آن دیگری به دلیل ضعف اقتصادی و فقر عمیق، تصویری نابهنجار و غیرعادی را نشان می‌دهد. نکته دیگری که در پردازش این مفهوم حائز اهمیت بسیار است، اینکه صورت‌بندی واژه Slum بر بنیان تأکید صرف

بر ابعاد کالبدی و فیزیکی حاشیه‌نشینی استوار است. به دیگر سخن Slum یا زاغه اصطلاحی است که با غفلت از ابعاد چندگانه حاشیه‌نشینی تنها در بعد فیزیکی و کالبدی آن محدود مانده است.

اسکان غیررسمی<sup>۱</sup> یکی دیگر از واژه‌های مرسوم در بیان ویژگیهای نواحی حاشیه‌نشین است که در کشور ما هم کاربرد بسیار وسیعی دارد و حتی در منابع و مراجع رسمی و قانونی نیز در راستای طرح مباحث حاشیه‌نشینی بدان استناد بسیار می‌گردد. اسکان غیررسمی و حوزه شمول مفهومی آن همچنان بازگوکننده دوگانگی متن و حاشیه و تقابل معنایی آن دو می‌باشد. به طوری که واژه «غیررسمی» نشان از حضور مطلق مفهوم متضاد و متقابلی بنام «رسمی» دارد و کاربرد آن به همراه واژه «اسکان» به شیوه‌ای غیرمتعارف، غیرقانونی، انگلی، بی‌برنامه و... از سکونت انسانی اشاره دارد که در چالش با بخش رسمی و قانونی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. افزون بر اینها اسکان غیررسمی نیز مانند Slum در توصیف و بیان ویژگیهای نواحی حاشیه‌نشین بر بیان و تشریح مختصات کالبدی و فیزیکی عمدتاً غیرقانونی تکیه دارد و با پذیرش مترادف معنایی آن با حاشیه‌نشینی، کاربرد واژه‌هایی چون اقتصاد غیررسمی را نیز در مقابل اقتصاد رسمی موجه می‌شمارد.

Squatter یا متصرف عدوانی واژه رایج دیگری برای توصیف حاشیه کلان شهرهاست و به مفهوم آن است که فرد یا افرادی زمینی را بدون آنکه مالک یا صاحب آن باشند و یا اجازه‌ای بابت سکونت در آن پرداخت کنند، تصرف کرده و اقدام به ساخت بنا کنند (George, 1976: 8-14). چنین سکونتگاههایی در حقیقت مساکنی هستند که توسط اسکواترها اشغال شده‌اند. به بیان دیگر می‌توان گفت سکونتگاه اسکواتر، یک منطقه مسکونی است که بدون اجازه قانونی از مقامات مسئول در آن خانه‌سازی شده است (Nangia, 1996: 319-337). و بویژه در کشورهای در حال توسعه به شکل خودجوش و گاه ۳۰ تا ۷۰ درصد از مساکن شهری را تشکیل می‌دهند (Pugh, 325).

اسکواتر در معنای فوق تافته جدا بافته‌ای از جامعه شهروندی است که در این مجال عنوان

<sup>۱</sup> - Informal Settlement

متصرف و متجاوز عدوانی به حقوق مالکیتی دیگران بخود گرفته و همچون زائده‌ای بی‌مصرف الگوهای سکونتگاهی متعارف را برهم زده است.

تطبیق مطالب مذکور با بنیانهای فکری حاکم بر نظامهای اداری و درگیر مسائل حاشیه‌نشینی در کشورمان به این نتیجه می‌رسد که؛ حاکمیت نگرشهای تک بعدی به ساماندهی حاشیه کلانشهرها از یکسو و استیلای تفکرات فنی و ابزاری متخصصین شهرسازی و معماری با محوریت مباحث کالبدی و فیزیکی از دیگر سو، هم اکنون نظام تصمیم‌گیری و قانونگذاری کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده و در راستای دستیابی به ساماندهی حاشیه، قوانین و مقررات اجرایی را صرفاً در چارچوب قوانین مربوط به ساخت و سازهای غیرمجاز، قانون ممنوعیت تغییر کاربری اراضی، قوانین جدید حریم و محدوده شهر و... محدود کرده است. علاوه بر این قبول اصطلاح اسکان غیررسمی به جای حاشیه‌نشینی در سند ملی توانمندسازی نیز دلیلی دیگر بر اثبات این مدعاست (سند ملی توانمندسازی و ساماندهی اسکان غیررسمی، ۱۳۸۲). این میزان گرایش به مسائل صرف کالبدی و سکونتگاهی اساساً نشان از حضور کم‌رنگ دیگر متخصصین علوم انسانی بویژه جغرافیدانان در مدیریت ساماندهی حاشیه دارد. این درحالیست که حاشیه‌نشینی با ابعاد گسترده، همه‌جانبه و فراگیر خود نیازمند نگرشهای علمی و مدیریتی تعداد زیادی از گرایش‌های علمی است و دید فن‌محورانه و کالبدی شهرسازان و معماران تنها در بخش کوچکی از منظومه مدیریتی حاشیه کارآمد و حائز اهمیت است. حاشیه و حاشیه‌نشینی از آنجا که نقطه تلاقی، برخورد و کنش فضایی دو گونه فضای سکونتگاهی متفاوت یعنی شهر و روستاست و به نحوی ملموس ترکیبی از ویژگیهای هر دو آنها را در خود دارد، بطورکلی نخست در حیطه کرد و کار جغرافیدانان و سپس بر حسب نیاز، موضوع و دغدغه فکری دیگر گرایش‌های علوم انسانی به حساب می‌آید و فضا‌مندی کنشهای حاشیه‌نشینان در کنار ویژگیهای مکانی نواحی حاشیه‌نشین، در حقیقت بازتابنده دو متن فضایی شهری و روستایی و از سوی دیگر روابط بینامتنی آنها در پیرامون شهرهاست. به بیان دقیقتر از منظر جغرافیایی کنش بازیگران مختلف اجتماعی اعم از شهری و روستایی با مکانهای جغرافیایی خاص (نواحی حاشیه) متن فضایی جدیدی را تولید می‌کند و از رهگذر این ویژگی دقیقاً در قلمرو علم جغرافیا قرار می‌گیرد. تأکید بر نقش کارا، عملی و مدیریتی جغرافیا در مطالعه و ساماندهی حاشیه‌نشینی به

معنای منفی کارایی دیگر گرایش‌های علمی نیست، بل نگرشی واقع‌گرا و انتقادی به تمرکزگرایی شدید تفکرات فن‌محورانه شهرسازی در رأس سلسله مراتب مدیریت ساماندهی حاشیه و اشارتی مختصر به تبعات منفی و غیرمنطقی آن است. لیکن ساماندهی شرایط نابسامان حاشیه به مثابه بخش قابل توجهی از جامعه انسانی، به عزم و اراده‌ای ملی، دیدگاهی همه‌سونگر، باوری عمومی و بسیجی همگانی نیازمند است.

افزون بر اینها معضله مفهومی دیگر در زمینه ساماندهی حاشیه‌نشینی تأکید بر ابعاد کالبدی و در نتیجه غفلت از دیگر ابعاد آن است. چرا که کران معنایی اسکان غیررسمی توان بازگویی کلیت مسئله را ندارد و با حوزه شمول محدود خود، گستره وسیع حاشیه‌نشینی را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. این انتقاد در مقیاسی محدودتر بر خود اصطلاح حاشیه‌نشینی نیز وارد است، چرا که بلادرنگ فضایی برون شهری و خارج از محدوده را بر ذهن متبادر می‌سازد، در حالیکه همان ویژگیهای پیرامون شهرها، در درون بافت شهری نیز به چشم می‌خورد و صرف سکونت در پیرامون شهر نمی‌تواند متضمن حاشیه‌نشینی باشد. بر این اساس حاشیه در معنای عام آن اشاره به یک متن فضایی با ویژگیهای خاص خود دارد که ممکن است همه جا با مفهوم مکانی آن همپوشی و سنخیت نداشته باشد. به طوری که حتی برخی با این اصطلاح برای بیان مسأله مخالف هستند و عقیده بر این دارند که «مفهوم حاشیه‌نشینی از جهات گوناگون، مفهومی نادرست و گمراه‌کننده است. از آنرو که بازتابهای منفی استعمال واژه حاشیه‌نشینی بیش از همه خود را در ارزیابیها و نتیجه‌گیری‌های عملی نشان می‌دهد و با تحت‌الشعاع قرار دادن اهداف و غایات برنامه‌های اجرایی در خصوص ساماندهی حاشیه، بیش از آنکه موجبات تقلیل بحران حاشیه‌نشینی را فراهم آورد، به افزایش چالشهای امنیتی، فرهنگی، هویتی و... ساکنان حاشیه منجر می‌گردد. وقتی از حاشیه سخن به میان می‌آید، خود بخود این امر به ذهن خطور می‌کند که متنی آراسته و نظام‌مند وجود دارد که حاشیه آن را به چالش گرفته است. حاشیه‌ای که باید از میان برود. فضایی که نابهنجار، ناخوشایند و غیرطبیعی می‌نماید. بدین لحاظ ذهنیتی خطرناک شکل می‌گیرد که خواست نهایی آن نابودی بی‌چون و چرای حاشیه است» (پیران، ۱۳۸۱: ۷).

بنابراین از آنجا که بنیان فکری محاط بر روند مطالعه حاشیه به نوبه خود راهبردهای نظری و رویکردهای عملی ساماندهی حاشیه را نیز رقم می‌زند و قبول این تمایزات ماهوی در ابتدای راه

قوام بخش نگرش ابزاری و اتخاذ رویکردهای تخریب و حذف حاشیه است، لذا بهتر آن است که با ایجاد اندکی تعدیل مفهومی در دوگانگی متن و حاشیه، شاکله‌ای نسبی و مقیاسی منطقی‌ای به آن داده شود و با گذار از مطلق‌انگاریها و تکسونگریهای ناصواب، رویکردی واقع‌بین‌تر و موشکافانه‌تر در راستای ساماندهی حاشیه شهرها اتخاذ گردد. چیزی که ادامه مطلب در پی رسیدن به آن هدف عنوان «عدالت فضایی؛ اسطوره یا واقعیت» نام گرفته و می‌خواهد فراسوی نگرشهای ترحم‌آمیز، تسکینی، غیرمنطقی و احساسی برخی نظریه‌پردازان و مسئولین از یک طرف و برخورد ابزاری، فن‌محورانه و عاری از عواطف برخی دیگر، موضعی بینابین و دوسویه اتخاذ نماید.

### عدالت فضایی؛ اسطوره یا واقعیت

درک صحیح حوزه معنایی عدالت فضایی، مشروط بر تصریح مفهوم فضا امکان‌پذیر است. فضا در اینجا مفهومی جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در فرجام کنش بازیگران اجتماعی با مکانهای مختلف جغرافیایی و در قلمرو حیات جمعی شکل می‌گیرد و از این منظر دربرگیرنده تمام عرصه‌های حیات انسانی اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هویت و ... می‌باشد. در رویکرد ژئوپلیتیکی، مفهوم فضا شامل سرزمین‌هایی است که انسان توانسته در آنجا سکونت‌گزیند یا به‌گونه‌ای در آن دخل و تصرف کند. فضا صحنه نمایش پدیده‌های گوناگونی است که در آن ترکیب و تلفیق این پدیده‌ها به شکل‌های گوناگون، آثار متنوعی از خود بر جای می‌گذارند (سلامی بای، ۱۳۸۵: ۱۱۰). عدالت فضایی در کلیتی فراگیر به رعایت حقوق برابر انسانها یا بازیگران اجتماعی، حفظ و پاسداری از کرامت انسانی آنها، تأمین نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آنها توجه وافی دارد و از آن‌رو دستیابی به آن اسطوره‌ای فراموش شده، خاطره‌ای تاریخی و آرمانی دور از دسترس ملحوظ می‌گردد که حاشیه‌نشینان در نتیجه وجود عدم تعادلها و نابرابریهای فضایی در حقیقت نه به خواست خود، بل به تحریک و ترغیب شرایط حاد زندگی به حاشیه رانده شده‌اند و روند رو به تزايد این شکل از سکونت و استقرار جمعیتی تا زمان تحقق نسبی آرمان عدالت فضایی تداوم خواهد یافت. تحقق این آرمان فی‌نفسه مستلزم تغییر نوع، نحوه و منظر نگرش به حاشیه‌نشینان است که همین امر در نهایت چهارچوب اصلی

سیاست‌گذاریها، راهبردها و استراتژیهای ساماندهی حاشیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدالت فضایی بر این باور است که فضاهای گوناگون سکونتگاهی و از آن جمله سکونتگاههای حاشیه‌نشینان، پژوهاک و نمود عینی و فضایی اراده آگاهانه یا ناآگاهانه انسانها، نهادهای مختلف سیاسی و اجتماعی، نظام بورکراتیک، سیاستگذاری‌های کلان ملی، نظامهای اجرایی و قانونی، مدیریت محلی و منطقه‌ای و... است و ساکنین این نواحی در حالی متأثر از شرایط و محرکه‌های گوناگون به سکونت در حاشیه‌ها مجبور شده‌اند که خود در بوجود آمدن این شرایط هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌اند.

هم‌اکنون جلوگیری از گسترش روزافزون حاشیه‌نشینی از یکسو و ساماندهی وضعیت نابسامان حاشیه‌نشینان از سوی دیگر، نگاهی واقع‌بین، ژرف‌نگر و فراگیر می‌طلبد که در حل معضلات و مشکلات حاشیه‌نشینان جامعه، بجای محصور ماندن در مقیاسهای صرف مقطعی، محلی و منطقه‌ای بطور هم‌زمان مقیاسهای ملی و فراملی را نیز نظری عمیق بیافکند و حاشیه‌نشینان متنهای فضایی روستایی و شهری را در گره‌گاه این هرسه - و به مثابه هدف تیره‌ای زهرآگین سرمایه‌داری جهانی، بازتاب فضایی و درون منطقه‌ای عوامل فراملی، ترکشهای ویرانگر برنامه‌های توسعه ملی و تمرکزگراییهای شدید درون منطقه‌ای - بنگرد.

لزوم تعدیل فکری و فلسفی نظام مدیریت ساماندهی حاشیه از اینرو عنوان عدالت فضایی به خود گرفته که بویژه در کشور خودمان تاکنون مبتنی بر نگرشهای تمایزگذار پیشین هنوز توفیق چندانی در زمینه ساماندهی حاشیه حاصل نیامده است و با گذشت زمان و صرف هزینه‌ها و منابع انسانی بسیار، هنوز هم حاشیه همان حاشیه قبلی البته با وسعت و قلمروی گسترده‌تر و شرایطی نابسامان‌تر است. نگاهی بر آمار جمعیتی حاشیه و سیر صعودی آن براحتی مؤید مطلب فوق است.

بدیهی است که معنا و مفهوم عدالت فضایی با ذکر و تشریح ریشه‌ها و مشارب نابرابری و عدم تعادل‌های فضایی روش‌تر خواهد شد و مقوله یاد شده به حق از حدود توصیف و مفهوم‌سازی صرف فراتر خواهد رفت. لذا مقاله حاضر بر آن است که بر بنیان این صورت‌بندی جدید از شرایط حیات جمعی از بازیگران اجتماعی (حاشیه‌نشینان)، در ادامه، دلایل اصلی شکل‌گیری و تکوین حاشیه‌نشینی را در مقیاسهای فراملی، ملی و درون منطقه‌ای مورد مذاقه قرار

دهد. ولی علیرغم تأکید موردی این نوشتار بر حاشیه‌نشینی در ایران و بویژه در کلانشهر مشهد، در بسط و توضیح علل فراملی و ملی حاشیه‌نشینی - بدلیل اشتراک کلی عوامل برون منطقه‌ای در کلانشهرهای کشور - به مباحث کلی با نگاه دوسویه جهانی و محلی اکتفا شده و تنها در بحث از عوامل درون منطقه‌ای، به چالشهای میان متن و حاشیه شهر مشهد اشاره شده است.

### بنیان نابرابریهای فضایی

حاشیه‌نشینی و رشد فزاینده آن در ایران معلول علل، سازوکارها و عوامل گوناگونی است که متأسفانه تاکنون توجه کافی به آنها صورت نگرفته است و تحلیلها و مطالعات نهادهای مختلف دولتی با دادن اهمیت مطلق به عوامل درون منطقه‌ای و محلی از دیگر عوامل اثرگذار غفلت ورزیده‌اند. این درحالیست که عوامل فراملی و جهانی از یک طرف و سیاستگذاری‌های کلان ملی از طرف دیگر، مقدم بر عوامل درون منطقه‌ای، شدت و حدت حاشیه‌نشینی، باند مهاجرتی حاشیه‌نشینان و مسیر حرکتی آنها را شدیداً متأثر می‌سازند و شاید بتوان اذعان داشت که مؤلفه‌های درون منطقه‌ای نیز همواره در مقیاسی گسترده‌تر ریشه در مقیاسهای ملی و فراملی دارند و به شکلی سلسله مراتبی از همدیگر اثر می‌پذیرند.

تحولات و دگرگونیهای به‌وقوع پیوسته در آرایش سیاسی جهان، تکوین نظم نوین جهانی و گذار اقتصاد جهانی از سرمایه‌داری سازمان یافته و متمرکز به سرمایه‌داری افسار گسیخته و بی‌سازمان، یکه تازی این نظام اقتصادی در نتیجه حذف رقیب سوسیالیست آن در دهه ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد و... اثرات و بازتابهای ویرانگر و مخربی بر مناسبات شهر و روستا در کشورهای درحال توسعه برجای نهاده است. تعمق تاریخی در ریشه‌های اساسی گسترش حاشیه‌نشینی و مقایسه سرمنشأ و آغازگاه آن با تغییر و تحولات جهانی به روشنی از تأثیرات عمیق شرایط جهانی و ضرب آهنگ ژئوپلیتیک سرمایه بر گسترش حاشیه‌نشینی حکایت دارد.

حاشیه‌نشینی در ایران از این چشم‌انداز انعکاس ملموس تحولات جهانی و جزئی از ساختارهای کلی حاکم بر ژئوپلیتیک جهان است که ظهور خود را به‌نحو وسیعتر در نقطه عزیمت مدرنیته غربی باز می‌تابد. در ادامه سیاستهای تجدد خواهانه غربی گستره سیاسی و اقتصادی جهان این بار دوره اوج تقابلات میان ساختارهای اقتصادی فنودالیسم و سرمایه‌داری را

شاهد بود. نظام سرمایه‌داری جهانی با ورود به دوره تولید فوردیسمی یا «تولید انبوه کالاهای استاندارد، تقسیم بین‌المللی جدید کار و صرفه‌جویی در مقیاس» (E.Murray, 2006: 112) ساختارهای دست و پاگیر و سنتی فئودالیسم را بزرگترین مانع در برابر اشاعه و بسط اهداف اقتصادی خود یافت. دولت - ملت رضاشاهی نیز در راستای تحقق بخشی به مدرنیزاسیون و تجدد در ایران به‌گونه‌ای تحولات اقتصادی و سیاسی دست زد که ساختار شکنی نظام عشیره‌ای، ارباب رعیتی و سنتی پیشین عمده‌ترین آنها محسوب می‌شد. دولت رضاشاه از میان بنیانهای فکری، فلسفی و فرهنگی و اقتصادی مدرنیته عمدتاً به ابعاد اقتصادی و یا به بیان روشن‌تر خروجی و فرجامهای فضایی آن توجه داشت. این مهم خود را در عمل به شکل عدم توجه کافی به ابعاد غیراقتصادی مدرنیته یا به عبارت دیگر در قالب تقابلات و سرکوبگریهای رادیکال تکررات و چندگانگیهای قومی و فرهنگی و زبانی تجلی بخشید و انعکاس و فراگرد خود را خاصه در نواحی شهری، به‌صورت شهرنشینی شتابان، احداث خیابانها و معابر عریض و جدید به سبک معماری مدرن و مبتنی بر اصول منشور آتن یا کنگره سیام، دگرگونی الگوهای توسعه شهری و روستایی و ... برجای نهاد.

پیگیری سیاستهای جزمی، رادیکال و باصطلاح تجدد خواهانه رضاشاه - که خود از ژئوپلیتیک جهانی الهام می‌گرفت - در سالهای بعد از ۱۳۲۰ بویژه بعد از سال ۱۳۴۱ و متعاقب اجرای اصلاحات ارضی، گران شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی، سرازیر شدن ارزهای نفتی و تمرکز صنایع برتر در شهرهای بزرگ، مستقیماً الگوهای توسعه شهری را تحت تأثیر قرار داد و رشد شتابان شهرنشینی بویژه پولاریزه شدن جمعیت در تهران تا دهه ۷۰ و پس از آن در چند کلانشهر کشور را به دنبال آورد. این امر باعث شد که نقاط حاشیه‌ای از محل خود به حاشیه پیرامونی شهر گسترش یافته و سطح وسیعی از اراضی پیرامون شهری را تحت پوشش قرار دهند.

اجرای اصلاحات ارضی در ایران و آثار و تبعات گسترده آن به‌صورت تغییر در نظام مالکیت اراضی، جایگزینی نظام ارباب رعیتی با سرمایه‌داری ارضی، از هم پاشیدن سیستم مدیریت روستایی کشور، آزاد شدن جمعیت خوش‌نشین و فاقد نسق زراعی از روستاها، شکل‌گیری جریانات وسیع مهاجرتی از روستاها به شهرها و تکوین و گسترش حاشیه‌نشینی، نقطه عطف

بسیار مناسبی است که اولاً درهم تنیدگی شدید سیاستهای ملی و فرآیندهای سیاسی و اقتصادی جهان را برمی تابد و ثانیاً رشد تصاعدی جمعیت حاشیه‌نشینان در مقطع تاریخی ۱۳۴۰-۱۳۶۰ را به خوبی توجیه می‌کند. اما در تصریح این مسئله که بعد از دهه ۶۰ حاشیه‌نشینی به تاسی از کدام عوامل به رشد خود ادامه داده و روز بروز بر وضعیت نابسامان آن افزوده شده است، باید به بازتابشهای فضایی فرآیند در حال تکوین جهانی شدن در سالهای بعد از دهه ۱۹۸۰ رجوع کرد. به طوری که اهداف اقتصادی، سیاسی نظام سرمایه‌داری بدون کمترین تغییر از دهه ۱۹۸۰ تاکنون متأثر از وقوع تحولات بی‌سابقه در عرصه ارتباطات، حمل و نقل و دانش‌محوری جوامع اهداف خود را مترتب بر پارادایم جدید یعنی جهانی شدن پیشبری می‌کند. با این تفاوت که گردش سرمایه، کالا، مردم، اطلاعات و... در شرایط کنونی به نحو چشمگیری تسریع گردیده و از این نظر ابزار و دستاویز بسیار مناسبی برای کشورهای توسعه‌یافته فراهم آورده تا در جهت تحقق بخشی به آرمانهای اقتصادی و سیاسی‌شان به یاری ارتباطات لحظه‌ای و الکترونیکی، شاکله‌ای نامرئی و غیرملموس به عملکردهای جهانی خود ببخشند. چگونگی اثرگذاری فرایند جهانی شدن بر نظامهای سکونتگاهی، روند شهرنشینی، الگوهای توسعه شهری و روستایی، تمرکزگرایی شدید کلان‌شهری و در نهایت رشد حاشیه‌نشینی از نظر گاههای مختلف قابل تأمل و تعمق است. اما آنچه مسلم است اینکه تأثیرات اقتصادی آن به مراتب برجسته‌تر و با اهمیت‌تر می‌نماید. «در جهان امروز به اختصار می‌توان گفت که پول و سرمایه سرزمین آبا و اجدادی نمی‌شناسد» (دراکر، ۱۳۷۲: ۲۵۷) و متأثر از ژئوپلیتیک سرمایه، به شکلی سیال، پراکنده، نامرئی و در مقیاسی سیاره‌ای در فضاهای گوناگون جغرافیایی سیر می‌کند و هر جا که امنیت اقتصادی و سیاسی، فضای دموکراتیک و بسترهای فرهنگی و اجتماعی متناسب با اهداف سود محور خود را می‌یابد، استقرار یافته، به خود واقعیت می‌بخشد. در چنین شرایطی ژئوپلیتیک سیاره زمین به مثابه یک میدان بازی، هر یک از کشورها را به ایفای نقش و تکلیف ویژه‌ای ملزم داشته و جایگاه ویژه‌ای برای آنها مقدر کرده است. حال کشورهای در حال توسعه که از این نظر مهارت و توانایی لازم برای بازیگری حرفه‌ای در میدان بازی جهان را ندارند، بدیهی است که در جذب فرصتهای احتمالی متخذ از فرآیند جهانی شدن توفیق چندانی را رفیق راهشان نمی‌یابند و در برابر یکه‌تازی و نفَس‌کش‌خواهی اسب عنان گسسته سرمایه‌داری، عاجز و درمانده می‌مانند. عدم توانایی در

جذب فرصتهای ناشی از جهانی شدن چالشهای ویرانگر آن را علی‌الخصوص متوجه فضاهای کوچک شهری و روستایی می‌کند و در این میان تنها چند کلان شهر را از رهگذر داشتن بسترها و زیرساختهای لازم مانند ارتباطات و سیستم حمل و نقل جهانی، سرمایه کافی، تجارت بین‌المللی، کارکرد فراملی، تعاملات اقتصادی با شرکتهای چند ملیتی و... از پژوگهای فضایی مثبت خود بهره‌مند می‌سازد. از آنجا که بیشتر کشورهای در حال توسعه همچون ایران هنوز درصد قابل توجهی از درآمد ناخالص ملی خود را از طریق فروش منابع و تولید محصولات کشاورزی بدست می‌آورند و از سوی دیگر سرنوشت اقتصادی محصولات تولیدی فقیرترین قشر جامعه در بازارهای جهانی و خارج از اراده شهروندان و روستائیان رقم می‌خورد، لذا نوسانات شدید قیمت محصولات کشاورزی قرین ناپایداری و تزلزل سیاستگذاری‌های ملی این کشورها، با حلقه‌های رابطی چون بیماریهای مزمن و حاد اقتصادی، بی‌ثباتیهای سیاسی، چالشهای فرهنگی و قومی و... به هم پیوسته و ساکنان نواحی روستایی و شهرهای کوچک را در پی دستیابی به آرمانهای تحقق نیافته خودشان یعنی تأمین معاش، کسب شغل و درآمد، کسب کرامات و عزت نفس انسانی و در یک کلام تحقق نسبی عدالت فضایی به فضاهای پیرامونی کلان شهرها گسیل می‌سازند. حاشیه‌نشینی از این منظر بازتاب فضایی چالشها، عدم تعادلها و نابرابریهای منشعب از جهانی شدن است چرا که این فرایند اساساً فرآیندی شهرگرا و دهقان زداست و عدم شناخت سمت و سوی جریانات سرمایه، اطلاعات، دانش، کالا و بطور کلی فضای جریانها از سوی دولت‌های حاکم، در کنار رهیافتهای نادرست بخشی و یکسونگر توسعه به شکل روزافزونی، به شدت و عمق اثربخشی این چالشها می‌افزاید.

عوامل ملی مؤثر بر گسترش حاشیه‌نشینی، با تورقی گذرا بر اسناد برنامه‌های توسعه ملی در قبل و بعد از انقلاب، با بداهت تمام مؤید این مطلب است که دیدگاههای تمایزگذار و شهرگرا، سیاستهای بخشی، عملکردهای قطبی برنامه‌های توسعه و در نهایت بازتابهای منفی آنها در حاشیه شهرها نمود می‌یابند. به طوری که از نقطه عزیمت تئوریک و تکوین عملی برنامه‌های توسعه در سال ۱۳۲۷ تاکنون گرایش محسوس و مؤثری به نگرشهای منطقه‌ای و غیرقطبی به دیده نمی‌آید و اگر در برخی مواقع کوتاه نگرشی بر این مهم صورت گرفته، آنهم به خاطر مسائل و مشکلات مقطعی و نوسانات اقتصادی در عمل تحقق چندانی نیافته است و حال که بعد از گذشت بیش از

۵ دهه از صورت‌بندی ایده پیشرفت و باور به توسعه در برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلاب، اندکی به راهبردهای مشارکتی و دانش‌محور توسعه عنایت شده، تغییر دیدگاه و نگرشهای حاکم بر فرآیند توسعه و تلاش در جهت برجسته‌تر نمودن بنیانهای اندیشگی محاط بر این برنامه‌ها بیش از پیش لازم و حیاتی می‌نماید. به‌عنوان نمونه در برنامه چهارم توسعه به توسعه مبتنی بر دانش و راهبرد توانمندسازی تأکید وافی مبذول گشته است و سند ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی به‌واقع در چارچوب اهداف و راهبردهای کنونی توسعه تدوین و تنظیم و مستند شده است. اما با این وجود تفکر تمایزگذار پیشین هنوز هم امید به ساماندهی نواحی حاشیه را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد و درحالی‌که راهبرد توانمندسازی به عنوان راهبردی همه‌جانبه و کل‌گستر، توسعه و پیشرفت در کلیه جنبه‌های حیات اجتماعی را دنبال می‌کند و با نگرشی مشارکتی و دارای - مینا همه سرمایه‌های اجتماعی موجود در جامعه حاشیه‌نشینان را در فرایند ساماندهی وضعیت نابسامان آنها به حساب می‌آورد، جای تأسف است که هنوز هم نگاه به حاشیه از منظری تمایزگذار و مبتنی بر دوگانگی متن و حاشیه، رسمی و غیررسمی، غنی و ... واقعیت می‌یابد و علیرغم تأکید نظری بر توانمندسازی حاشیه‌نشینان، بدون توجه به مبانی و الزامات فکری راهبرد توانمندسازی، تحقق عملی آن را با مشکل مواجه می‌سازد. به بیان دیگر آنجا که حاشیه‌نشینان باید نه به عنوان قشری مستضعف و بیچاره یا زانده‌ای انگلی بر پیکره منظومه شهری بل بسان سرمایه‌ای متمرکز از اجتماعات گوناگون روستایی، شهری، قومی، فرهنگی و ... نگریسته شوند و در فرآیند توسعه هم وسیله و هم هدف ساماندهی و توسعه خود قرار گیرند، با در پیش گرفتن راهبردها و سیاستهایی فاقد میانی نظری لازم بر دوگانگی چالش‌برانگیز متن و حاشیه تأکید می‌گردد.

با این اوصاف شاید در اینجا این سؤال پیش بیاید که ساماندهی یا بی‌توجهی به حاشیه همانند شمشیری دولبه به یک میزان ناکارآمد و بی‌فایده‌اند. اما نظری واقع‌بینانه به مطالب یاد شده روشن می‌سازد که نیت از طرح مباحث حاشیه‌نشینی و عدالت فضایی و ... نه گونه‌ای بلند پروازی ایده‌آلیستی است و نه موضعی عوام‌فریبانه و ملبس به ردای آرمانهای علمی، بل واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است که تحقق‌اش به عزمی ملی، باوری عمومی، بسیجی همگانی، دیدگاهی همه‌سونگر، نگرشی جهانی و ملی و عملکردی منطقه‌ای و محلی نیاز مبرم دارد و بر این باور

استوار است که ساماندهی حاشیه بدون ایجاد تعدیل در نگرشها، توجه یکپارچه و همه جانبه به کلیه فضاهای سکونتگاهی اعم از روستایی و شهری و بدون عدول از راهبردهای بخشی، قطبی و شهرگرا در برنامه‌های توسعه، بدون خشکاندن سرمنشاء و مشرب مهاجرتها، بدون جلب مشارکت همگانی مشارکت‌پذیرترین قشر جامعه یعنی حاشیه‌نشینان، بدون دادن حقوق شهروندی لازم به آنها، بدون حفظ و پاسداری از کرامت و عزت نفس انسانی آنها، بدون گسستن از توجهات تک بعدی شهرسازان و معماران به مختصات صرفاً کالبدی حاشیه، بدون تفویض اختیارات سازمانهای مختلف به مدیریتی واحد در زمینه ساماندهی حاشیه‌نشینان، بدون حل خلاهای قانونی موجود در زمینه‌های مختلف مرتبط با گسترش حاشیه، بدون قطع اعمال نظرهای سیاسی و فردی و اداری ذی‌مدخل در حاشیه، بدون از میان برداشتن تمایزات میان ما و دیگری، متن و حاشیه، رسمی و غیررسمی... بدون کنار گذاشتن برخوردهای ترحم‌آمیز، تسکینی و احساسی و مقطعی و... به هیچ روی امکان‌پذیر نخواهد بود. چون اگر سیاستگذاری‌های جاری نتیجه‌ای جز این داشت، تاکنون با اجرای ۵ برنامه توسعه در قبل از انقلاب و سه برنامه بعد از انقلاب و درحال حاضر برنامه چهارم در کنار طرحهای درون منطقه‌ای ساماندهی حاشیه‌نشینان حداقل رشد تصاعدی حاشیه‌نشینان مهار شده بود. مقایسه‌ای سرانگشتی میان آمار جمعیتی دهه ۶۵ با ۷۵ تماماً مؤید این مدعاست و شاید گشت و گذار تفریحی مسئولان امر و معتقدین به ساماندهی - به اصطلاح خودشان - اسکان غیررسمی در نوار فقر پیرامون کلانشهرها آنان را با عمق فاجعه بیشتر آشنا نماید. در این مجال اشارتی درون منطقه‌ای به چالشهای حاکم بر روابط میان متن و حاشیه شهر مشهد درک و تبیین نابسامانیهای حاکم بر حیات اجتماعی حاشیه‌نشینان را آسان‌تر خواهد نمود.

### متن شهری (مشهد) در تنازع با پیرامون بلافصل خود (حاشیه)

در این قسمت چالشهای موجود در میان دوگانگی متن و حاشیه بطور مختصر مطمح نظر قرار می‌گیرد و در برخی موارد همانند چالشهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی از کلانشهر مشهد به‌عنوان مثالی عینی یاد می‌شود. از آنجا که دامنه وسیع تأثیرگذاری حاشیه‌نشینان بسیار فراتر از مقیاسهای منطقه‌ای و محلی و مسائل صرف کالبدی و اقتصادی است لذا به شرح ذیل در ابعاد

مختلف می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

چالشهای جمعیتی؛ جمعیت حاشیه‌نشینان مشهد در حال حاضر بیش از ۷۳۰ هزار نفر است. جدول شماره ۱ تعداد جمعیت و نرخ رشد جمعیت حاشیه مشهد را برای دوره‌های مختلف آماری نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: تعداد جمعیت حاشیه شهر مشهد در سالهای مختلف آماری

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۲
جمعیت	۴۶۲۶۲	۷۴۸۹۴	۱۴۸۹۵۸	۴۷۸۹۹۴	۷۳۵۴۷۰
دوره	۴۵-۵۵	۵۵-۶۵	۶۵-۷۵	۷۵-۸۲	
نرخ رشد	۴/۹	۷/۱	۱۲/۳	۶/۳	

همچنان که از جدول شماره ۱ مستفاد می‌شود، جمعیت حاشیه‌نشینان از سالهای ۴۱ تا ۵۵ تقریباً دوبرابر شده است. این میزان برای دوره بعد یعنی سالهای ۵۵ تا ۶۵ نیز مصداق دارد. لیکن در فاصله سالهای ۶۵ تا ۷۵ رشد جمعیت با اندکی تسامح نسبت به ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ سه برابر می‌شود. روند افزایشی ارقام به خوبی گواه این واقعیت‌اند که نقطه عطف حاشیه‌نشینی در کلان شهر مشهد به دهه ۶۵-۷۵ بازمی‌گردد. گفتنی است در طول دوره ۷ ساله ۷۵-۸۲ جمعیت ۱/۵ برابر شده است.

جمعیت حاشیه‌نشینان مشهد با حراکثر نرخ رشد ۱۲ درصدی، ساختار سنی جوان (۶۳ درصد) و نرخ باسوادی ۵۱ درصدی با جمعیت برخی استانهای کشور برابری کرده و گاه از آنها پیشی می‌گیرد. به استناد آمار جمعیتی سال ۱۳۷۵ جمعیت حاشیه مشهد از کل جمعیت استانهای ایلام، سمنان و کهگیلویه و بویراحمد و از جمعیت ۲۱ مرکز استان کشور بیشتر بوده است (سیدی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). این میزان کمی کمتر از دو برابر جمعیت استان خراسان جنوبی، تقریباً برابر با جمعیت استان خراسان شمالی و در سطح استان پس از مشهد بزرگترین کانون جمعیتی است. «به انضمام اینکه این جمعیت دارای ویژگیهای خاص فرهنگی، قومی، ترکیب سنی و جنسی و ... می‌باشد. این جمعیت در حال حاضر فاقد هرگونه متولی و مسئول مستقیم اداری و

<sup>۱</sup> - مرکز آمار ایران؛ سزشماری نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

<sup>۲</sup> - مراکز بهداشتی و درمانی شماره ۱ و ۲ شهرستان مشهد، ۱۳۸۲.

برنامه‌ریزی است» (جوان، ۱۳۸۱: ۵۷)، درحالی‌که جمعیت مشابه آن همان‌طور که گفته شد، حداقل دارای ۴ استاندار، ۴ فرماندار، ۴ شهردار و دیگر ارگانها و نهادهای دولتی و مدیریت محلی است.

**چالشهای سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی؛ کلانشهر مشهد با پذیرش سالانه ۱۳-۲۰ میلیون زائر و گردشگر<sup>۱</sup> به عنوان دومین کلانشهر زیارتی جهان، علاوه بر کارکرد محلی و منطقه‌ای از نظر کارکردهای ملی و فراملی نیز حائز اهمیت بسیار است و اقتصاد شهری آن بیشتر بر اساس خدمات و سوداگری استوار است. این مهم نبض حیاتی شهر محسوب می‌گردد که تنها در صورت وجود امنیت و آسایش، پایداری و ثبات خود را حفظ خواهد کرد. گسست فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و کالبدی حاشیه‌نشینان از بدنه اصلی جامعه و نسبت چشمگیر بیکاری و فساد در این نواحی و تداوم آن در آینده در صورت عدم برنامه‌ریزی، بزرگترین تهدید برای به خطر انداختن امنیت زائران و گردشگران یا به عبارتی کاهش قابل توجه رونق اقتصادی شهر محسوب می‌شود و از سوی دیگر فاصله طبقاتی و عمق نابرابریهای موجود در میان به اصطلاح شهروندان مشهدی و حاشیه‌نشینان، نسلهای دوم و سوم مهاجرین - که هم‌اکنون به سن بلوغ فرهنگی رسیده‌اند و برای خود هویت فرهنگی معناداری را تعریف می‌کنند - را به مقایسه وضعیت زندگی خود با متن نشینان شهری وادار می‌کند و منطبقاً در برابر این همه تمایز و عدم تعادل از آنها منتقد و مبارزی بالقوه می‌سازد که با اندکی تحریک و تقابل می‌تواند امنیت اجتماعی متن شهری را نیز به چالش بکشد. چنین واقعه‌ای بنا بر سوابق موجود چندان دور از ذهن نمی‌نماید. علل اعتراضات حاشیه‌نشینان مشهد طی سالهای ۷۳-۷۶ در بیشتر موارد با کمبود امکانات و زیرساختها، برخوردهای تخریبی و ایزاری ادارات و سازمانها، عدم توجه به حقوق شهروندی حاشیه‌نشینان و بطور کلی نابرابریهای فضایی و ناحیه‌ای در ارتباط است. سرمنشأ اصلی این اعتصابات و درگیریها، فضای آکنده از ناامنی و بی‌اعتمادی حاکم بر حاشیه‌نشینان است که توسط نظام غیرمنسجم مدیریت حاشیه ایجاد و تشدید گردیده و اینان را در جهت کسب امنیت ذهنی و اجتماعی نسبی بر علیه امنیت فرامتن شهری تحریک کرده است. بر بنیان مطالب**

۳- برآورد فرمانداری مشهد

یاد شده بدیهی است که حتی اگر امکان وقوع چنین حوادثی صرفاً در حد یک فرض و احتمال پذیرفته شود، باز هم می‌توان به این نتیجه رسید که حاشیه‌نشینی حداقل از منظر امنیتی و ژئوپلیتیکی مقوله‌ای محلی و منطقه‌ای نیست و با امنیت ملی کشور در ارتباط مستقیم قرار دارد، لذا توجه جدی بدان از الزامات اساسی ادامه حیات منظومه شهری مشهد و ثبات سیاسی و امنیتی کشور محسوب می‌گردد که تحقق این امر نخست مستلزم توجه به مدیریت واحد حاشیه در چهارچوب مدیریت یکپارچه شهری و سپس متوجه تغییر نگرشها، رهیافتها و رویکردهای ناظر بر حاشیه‌نشینی است.

**چالشهای هویتی؛** هویت به مفهوم تصور از خویشتن مقوله‌ای است وابسته به فضا و مکان و زمان و در حقیقت پدیده‌ای فی‌نفسه موجود و طبیعی نیست، بلکه در سیر زمان و به‌وسیله منابع هویت‌سازی مثل مکان و فضا و زمان ساخته و پرداخته می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). با این پیش‌گفت می‌توان اذعان داشت که نسل اول مهاجرینی که از نواحی روستایی یا شهرهای دیگر به فضاهای پیرامون کلانشهر مشهد رهسپار شدند، بخاطر گسست از هویت سنتی و متنی خود، شاید در ابتدا بحرانهای هویتی و فرهنگی بسیاری را تجربه کرده‌اند و در میان هویت فرهنگی فرامتن شهری و جدید با هویت سنتی و متنی پیشین در آمد و شدی بی‌وقفه قرار داشتند و از این نظر طبیعتاً کمتر دل‌مشغول حقوق شهروندی و صورتبندی هویت فرهنگی جدید خود بودند. اما با گذشت بیش از نیم قرن از رشد بی‌عنان حاشیه‌نشینی در مشهد، هم‌اکنون فرزندان آنان با رسیدن به سنین بلوغ فرهنگی خواسته و یا ناخواسته خود را جزئی از بدنه فرامتن شهری و هویت خود را هویتی شهری قلمداد می‌کنند. اینان متأثر از مکان استقرار خود در پیرامون شهر مشهد و فضای منظومه شهری محاط بر خودشان، در سیر زمان هویت فرهنگی مستقلی بر ساخته‌اند و پیشاپیش و کاملاً برحق، برای خود حقوق برابر شهروندی قائل شده‌اند. حال اگر نسل دوم و سوم مهاجرین بعد از اصلاحات ارضی و به نسبت نقش تسریع‌کننده ارتباطات و سیستم حمل و نقل جدید نیز بدین مهم افزوده شود، این نتیجه بدست می‌آید که مهاجرین نسلهای بعدی به شکلی آگاهانه، متأثر از شرایط ناگوار اقتصادی و با تصمیم قبلی اقدام به مهاجرت کرده‌اند و پیشاپیش هویت شهری برای خود رقم زده‌اند. البته بدین دسته‌ها ساکنان قبلی متن شهری را نیز می‌توان افزود که قبل از سکونت در حاشیه در داخل متن شهری دارای هویت

شهری مستقل و معنادار بوده‌اند و حاشیه‌نشینی آنان خدشه‌ای بر هویت شهروندی پیشین آنها وارد نمی‌کند. صورتبندی هویت جدید شهری در میان مهاجرین روستایی یا متن‌نشینان قبلی - که اکنون به حاشیه رانده شده‌اند - فی‌نفسه چالش به حساب نمی‌آید و فقط زمانی به چالش و مشکلی اجتناب‌ناپذیر بدل می‌گردد، که متأثر از اندیشه‌های تمایزگذار حاکم و تضادهای طبقاتی موجود در تقابل با متن اصلی شهر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در شرایطی که حاشیه‌نشینی از منظر هستی‌شناختی به دنبال احقاق حقوق شهروندی و هویتی خود هستند، نظام مدیریتی حاکم و شهروندان فرامتن شهری ملهم از اصطلاح جغرافیایی حاشیه و تعمیم غیرمنطقی آن به کلیه جنبه‌های زندگی اجتماعی حاشیه‌نشینان، ایشان را در حاشیه حقوق شهروندی، حاشیه فرهنگ شهری، حاشیه اقتصاد رسمی، حاشیه هویت شهری و حاشیه کالبد فرامتن شهری قرار داده و بدین ترتیب احساسات و عواطف انسانی، روحیه مشارکت‌پذیری و اتحاد قومی و فرهنگی آنان را در راستای مقابله با فرامتن شهری تحریک می‌کنند. از آنجا که هویت اساساً امری هستی‌شناختی و ذهنی است و مبتنی بر باور و هستی اجتماعی افراد معنا و مفهوم پیدا می‌کند، لذا بدیهی است که تعدیل مشکلات یاد شده نیز تنها از رهگذر تأمین امنیت هویت امکان‌پذیر خواهد بود.

نکته حائز اهمیت دیگری که چالش‌های هویتی موجود را دوچندان می‌کند، ترکیب متنوع فرهنگی، قومی و زبانی حاشیه‌نشینان است که علیرغم گذشت سالهای متمادی از مهاجرت و تغییر هویت روستایی آنها به هویت شهری، هنوز هم به قوت خود باقی است و طلب حقوق شهروندی و دادن شأنیت هویت شهری به آنها در مفهوم گسست کامل از هویت قومی و زبانی و فرهنگی پیشین نیست. بر این اساس چالش‌های هویتی با ویژگی نامرئی بودن، تدریجی و تخریبی بودن خود، عملکردی دوسویه و متقابل در تقویت چالش‌های ژئوپلیتیکی میان متن و حاشیه برعهده دارند و به دلیل داشتن ماهیت هستی‌شناختی و نقش بسیار بااهمیت در تشدید قانون ستیزی و ناامنی توجه جدی مسئولین و متخصصین امر را می‌طلبد.

**چالش‌های اجتماعی؛** حاشیه‌نشینی تمام شئون زندگی اجتماعی افراد و مهاجرین ساکن در این مناطق را تحت تأثیر قرار داده و تغییرات عمیقی را در شیوه زندگی، شکل سکونت و کنش‌های اجتماعی آنان به وجود آورده و زمینه‌های مناسبی برای قانون شکنی و ارتکاب به جرایم

مختلف را فراهم می‌آورد. حاشیه‌نشینان پیرامون کلان‌شهر مشهد با ترکیب پیچیده و متکثری از قومیتها، زبانها و ملیتهای مختلف ضریب بالایی از تمایزات و تضادهای قومی و فرهنگی را به نمایش می‌گذارند که خود این مسئله در کنار چالش‌های هویتی و معضلات اقتصادی پیش زمینه مناسبی جهت اشاعه بی‌رویه جرم و جنایت و قانون‌ستیزی محسوب می‌گردد.

جدول شماره ۳: تعداد مجرمین و بزهکاران زندانی ساکن در مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد به تفکیک

جنس و سن در سال ۸۲<sup>۱</sup>

منطقه	جنس		سن						
	زن	مرد	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۳۹	۴۰-۴۴	بالتر از ۴۵ سال
منطقه ۲	۳۱	۲۲۷	۱۱	۵۲	۴۲	۳۶	۴۳	۴۰	۳۴
منطقه ۳	۷	۵۳	۷	۱۱	۱۲	۱۳	۲	۱۰	۵
منطقه ۴	۲۱	۱۷۶	۸	۳۶	۴۷	۳۴	۲۹	۲۵	۱۸
منطقه ۵	۲۹	۳۵۰	۲۶	۷۷	۸۲	۶۴	۳۴	۴۵	۵۱
منطقه ۶	۳۲	۱۸۷	۸	۴۲	۴۹	۳۱	۲۵	۳۱	۲۳
منطقه ۷	۱	۴۷	۳	۱۲	۷	۱۲	۴	۴	۶
منطقه ۹	۰	۱۳	۱	۲	۱	۳	۳	۱	۲
منطقه ۱۰	۱۱	۶۶	۳	۱۴	۱۴	۱۵	۱۳	۸	۱۰
جمع کل	۱۳۲	۱۱۱۹	۶۷	۲۴۶	۲۵۴	۲۰۸	۱۵۳	۱۶۴	۱۵۹

بر اساس ارقام مندرج در جدول شماره ۲ از تعداد کل مجرمین ساکن در پیرامون شهر مشهد، ۱۱۱۹۳ نفر مرد و ۱۳۲۰ نفر زن هستند. بدین معنی که تعداد مردان مجرم و بزهکار ۸/۴۸ برابر تعداد زنان می‌باشد. لازم به ذکر است که آمار جدول فوق تنها مجرمین محکوم به زندان یا به عبارتی آمار زندانیان را شامل می‌گردد و به احتمال زیاد آمار واقعی مجرمین و شعاع جرم و جنایت بسیار بیشتر و گسترده‌تر از این ارقام می‌باشد.

جامعه حاشیه‌نشینان از نظر اجتماعی دارای ویژگیهایی هستند که با مختصات فرهنگی و هویتی آنان، در هم‌تنیدگی کامل قرار دارد و منطقاً قابل تفکیک از دیگر ویژگیهای جامعه

<sup>۱</sup> - سازمان زندانهای شهرستان مشهد؛ گزارش سالانه کشف جرائم و آمار زندان مرکزی، ۱۳۸۲.

حاشیه‌نشینان نیست، اما جهت سهولت بررسی و اشاره به برخی ریشه‌های بزهکاری و قانون‌ستیزی به‌طور مختصر در این مجال مورد تأمل قرار می‌گیرد:

- پابندی به هویت قومی، سنتها و ارزشهای اولیه و حفظ خانواده به صورت گسترده؛
- ترس از سازمانهای شهری به سبب برخوردهای ابزاری و خشن دست اندرکاران آنها؛
- علاقه به نیرومندی و خشونت؛ در اینگونه محلات مردم به خصوص جوانان در فکر بالابردن قدرت و توان جسمی خویش هستند تا بتوانند در جامعه شهری جایی برای خود بیابند. آنها سعی می‌کنند که به نحوی نیرومندی خویش را به مردم شهری نشان دهند. تظاهر به بزرگی و قدرت و علاقه به وارد شدن در جریانات هیجان‌انگیز از مشخصات فرهنگی و اجتماعی این افراد است. خرید و فروش مواد مخدر، مشارکت در انواع نزاعهای خیابانی، خیابان‌گردی و گذراندن شب در بیرون از خانه، صرف مشروبات الکلی، باج‌گیری و ... از روشهای رایج برای بزرگ‌نمایی و تقابل با نگرش تمایزگذار شهری است؛
- اعتقاد به سرنوشت به دلیل عدم توانایی در مقابله با سختیها و ناملایمات زندگی که در حقیقت خودشان در ایجاد آنها کمترین نقش را بر عهده داشته‌اند؛
- بیکاری و کم کاری، نبود امنیت شغلی و تضمین درآمدی در بین حاشیه‌نشینان باعث کاهش درآمد این افراد گردیده است و همین امر ضمن ایجاد زمینه‌های لازم جهت ارتکاب به جرائم مختلف اجتماعی، به تقویت حس نگرانی و ترس از آینده منجر می‌گردد؛
- گوشه‌گیری و جدایی‌گزینی به دلیل فقر مادی و فرهنگی؛
- بی‌اعتنایی به مسائل بهداشتی و درمانی در محلات حاشیه‌نشینان از یکسو به دلیل داشتن درآمد کم و از سوی دیگر به دلیل کم بودن تعداد مراکز درمانی و بهداشتی از دیگر ویژگیهای اجتماعی آنان محسوب می‌شود؛
- اعتقادات مذهبی؛ از آنجائی‌که مردم محلات حاشیه‌نشین خاستگاه روستایی داشته و حامل فرهنگ سنتی خویش می‌باشند، لذا به نسبت دارای ریشه‌های اعتقادی و دینی قوی و انعطاف‌ناپذیر هستند؛
- از نظر سواد و آموزش نیز حاشیه‌نشینان اغلب در سطح پائینی قرار دارند. به‌طور کلی کمبود امکانات و فضای آموزشی، کمبود کادر مجرب و تحصیل کرده آموزشی، بی‌سوادی یا کم‌سوادی

اولیاء دانش‌آموزان، فقر مادی خانواده‌ها و نیاز به کار کودکان برای کسب درآمد همگی باعث کاهش سواد (کم‌سوادی)، افزایش بی‌سوادی و نیز کاهش تخصص و حرفه و فن در بین حاشیه‌نشینان گردیده است (شهرداری مشهد، ۱۳۸۱: ۸).

افزون بر موارد یاد شده باید توجه داشت که جرم و جنایت یا بزهکاری و قانون‌ستیزی در نهاد و سرشت هیچ انسانی نهفته نیست بل این شرایط و الزامات مکان و زمان است که بخشی از جامعه بشری را در شرایط ارتکاب به جرم و جنایت قرار می‌دهد. بر این بنیان صحبت از ویژگیهای اجتماعی یا آمار بزهکاریهای اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان نباید قوام بخش این شائبه باشد که بالا بودن میزان جرم و جنایت در نواحی پیرامون شهری یکی از وجوه تمایزات عمده این نواحی با فرامتن شهری است. چون اگر کسی در پی یافتن علل و عوامل گسترش بزهکاریهای اجتماعی در میان حاشیه‌نشینان برآید، بدون شک در کنار دلایل یاد شده در صفحات پیشین در یک کلام به عمق و گستره فقر و نابرابری پی خواهد برد که حیات اجتماعی عده‌ای را داخل متن و عده‌ای دیگر را خارج از متن شهری رقم می‌زند. بدین ترتیب بزهکاریهای اجتماعی نیز یکی دیگر از بازتابهای عدم تعادل‌های ناحیه‌ای و فضایی است که مناسبات میان کلانشهر مشهد و پیرامون بلافصل آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

**چالش‌های کالبدی - فیزیکی؛** ویژگیهای کالبدی و فیزیکی ناظر بر حاشیه کلانشهرها از دیگر عوامل مؤثر بر تشکیل هسته‌های جمعیتی نامتجانس و ناهمگن است. حاشیه کلانشهر مشهد بازتاب فضایی و نمادین روشنی از عدم تعادلها و نابرابریهای فضایی موجود است که به دور از هرگونه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، فارغ از استقرار قانونمند و معقول و بدون کوچکترین تفکر و مآل اندیشی، به صورت خودجوش رشد و تکوین یافته است. آرایش کالبدی و فیزیکی حاشیه مشهد به تاسی از عوامل فوق به شکلی است که هیچگونه ارتباط معقول و منطقی با بدنه شهر ندارد و فشردگی استقرار و بالا بودن تراکم در واحد سطح نه تنها خدمات رسانی را دشوار و پرهزینه کرده بل جابجایی افراد به منظور دستیابی به خدمات مذکور را نیز با مشکل مواجه ساخته است. گسست کالبدی مساکن و سکونتگاههای حاشیه‌نشینان با فرامتن شهری در نتیجه رشد و گسترش بی‌رویه افقی کلانشهر مشهد مسائل و مشکلات بسیاری به شرح ذیل ایجاد کرده است (جوان، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۱):

- نبود جایگاه قانونی شفاف و نظام مدیریتی مستقیم حاشیه شهر؛
- مشکلات بافت فیزیکی فضای شهر مشهد و چگونگی ارتباط آن با حاشیه؛
- مسائل حقوقی و نحوه تملک اراضی و مساکن، چگونگی ساخت و سازها و پیشینه‌های تاریخی آن؛
- نوع و نحوه گسترش حاشیه در ارتباط با وضعیت مرفولوژیکی ناحیه شهری مشهد در ارتباط با بدنه شهری و چگونگی محدود کردن آن؛
- مشکلات زیرساختی از قبیل منابع طبیعی و زیست محیطی، انواع آلودگیها و ...؛
- مشکلات زیربنایی و دسترسی به شبکه‌های خدماتی شهری و ناکارآمدی شبکه‌های خدماتی فعلی؛
- مشکلات اشتغال، فرصتهای شغلی، عدم دسترسی به مشاغل پردرآمد و زیادی فاصله میان محل کار و محل اقامت؛
- توزیع و پراکندگی لنزهای جمعیتی در نواحی مختلف حاشیه تحت تأثیر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و قانونی نه برنامه‌ریزی شده و مطلوب؛
- ترکیب سنی جوان و افزایش طبیعی جمعیت و ورود مهاجران شهری و روستایی به نواحی حاشیه و در نتیجه شکل‌گیری بافت کالبدی خودجوش و ناکارآمد و نامطلوب. که این بافت نامطلوب به نوبه خود ترکیب جمعیتی، خصوصیات اخلاقی و روحی و حتی اعمال فردی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است که این مسأله آسیب‌پذیری جمعیت را بالا برده و نابهنجاریهای روحی و روانی را نیز بدنبال می‌آورد؛
- مجموعه عوامل فوق خصوصیات و ویژگیهایی را بر جمعیت حاشیه تحمیل می‌کنند که همراه با ویژگیهای خاص قومی، فرهنگی و زبانی حاشیه‌نشینان و لنزهای جمعیتی، موجبات بروز ناامنی برای فرامتن شهری را به وجود می‌آورند. این امر تحت تأثیر کالبد فیزیکی نامطلوب و فشرده حاشیه امنی را برای ناامنی شهر بوجود می‌آورد.
- بر بنیان مطالب یاد شده می‌توان اذعان داشت که؛ سکونتگاههای ناپایدار گروههای کم درآمد شهری را می‌توان نمادی از به حاشیه رانده شدن و فروافتادن در انزوای اجتماعی (ناشی از عدم بهره‌مندی از منابع و ملحوظ شدن به عنوان گروههای هدف در برنامه‌ریزی) به حساب آورد. لذا

می‌توان گفت که مسائل و مشکلات حاشیه‌نشینان شهر مشهد در خود آن نهفته نیست بل نتیجه عدم تعادل‌های فضایی در فضای شهری مشهد، استان و دیگر استانهاست.

گذشته از موارد و چالشهای مذکور در فوق به نقش عوامل اقتصادی یا به بیان دیگر تأثیر فعالیتهای خودجوش اقتصادی حاشیه‌نشینان در ساختار اقتصادی کلانشهر مشهد و به تبع آن چالشهای حاکم بر مناسبات اقتصادی میان حاشیه و متن شهر مشهد نیز می‌توان اشاره کرد.

### نتیجه‌گیری

حاشیه کلانشهرها امروزه چنان بر حوزه شمول و قلمرو اثرگذاری خود افزوده‌اند که ترکشهای ویرانگر آن - بویژه از نظر امنیتی و ژئوپلیتیکی و در ابعاد مختلف حیات اجتماعی - نه تنها مرز حاشیه و متن شهری، بل حتی فراسوی مرزهای جغرافیایی منطقه شهری را نیز درنوردیده و به بحرانی عظیم در مقیاس ملی بدل گشته است و قدرمسلم بر طبق روند کنونی با گذشت زمان به مراتب بر تبعات منفی آن افزوده خواهد شد. حاشیه در تقابلی معنایی با متن شهری بازگو کننده یک دوگانگی مطلق، میان دو فضای جغرافیایی متفاوت است. این دوگانگی‌های مفهومی به‌نوبه خود از اهداف و غایات مدرنیته در حال وقوع در دهه‌های قبل نشأت می‌گرفت. به‌طوری‌که رشد شتابان شهرنشینی، صنعتی شدن جوامع، گذار از اقتصاد کشاورزی و مبتنی بر نظام فئودالیسم به اقتصاد صنعتی و مبتنی بر آمال سرمایه‌داری، جایگزینی نهادهای اجتماعی سنتی با نهادهای مدنی جدید و تقویت فردگرایی، تبدیل مناسبات ارباب رعیتی سنتی به مناسبات بورژوا-پرولتاریا و ... از الزامات و مقدمات اساسی تحقق مدرنیته به حساب می‌آمدند و فراهم شدن این مقدمات خاصه در کشورهای غیراروپایی، در کنار پیشرفتهای بی‌سابقه تکنیکی، مسائل و مشکلات فراوانی را به شرح ذیل بر جای نهاد؛ بروز عدم تعادل‌های فضایی - منطقه‌ای، تغییر الگوهای توسعه شهر و روستایی، تمرکزگرایی شدید در چند کلانشهر رده بالا و تکوین پدیده ماکروسفالی یا بزرگ سری در شهرهای بزرگ، اجرای اصلاحات ارضی و تغییر مناسبات تولیدی، جایگزینی اقتصاد کالایی روستاها با اقتصاد پولی جدید و وابسته نمودن روزافزون آنها به شهر، بهم خوردن الگوهای استقرار جمعیت و جابجایی‌های بی‌رویه آن، گسترش مهاجرت‌های شهر به شهر و روستاشهری، پراکنش نامتعادل لکه‌های جمعیتی در نواحی پیرامون شهری و

شکل‌گیری حاشیه کلانشهرها و ...

بر بنیان دیدگاه‌های فکری حاکم بر نظام مدیریت ساماندهی حاشیه در کشورهای در حال توسعه بویژه ایران، حاشیه علاوه بر معنا و مفهوم جغرافیایی و مکانی، حامل مفاهیم حاشیه اقتصادی، حاشیه اجتماعی، حاشیه فرهنگی و حاشیه هویتی نیز هست و نحوه نگاه به حاشیه‌نشینی هم اکنون قوام بخش نابرابریها و عدم تعادل‌های گوناگون در میان فرامتنهای شهری و پیرامون بلافصل آنهاست. اما اتخاذ نگرش فارغ از مواضع تسکینی و ترمیمی یا ابزاری در مقابل حاشیه، نظام مدیریت شهری را ملزم به ساماندهی حاشیه در راستای کاهش فاصله میان نظام اداری و اجرایی با حاشیه‌نشینان می‌دارد که این مهم از رهگذر حمایت معنوی از حاشیه‌نشینان و جلب مشارکت مشارکت پذیرترین قشر اجتماعی یعنی حاشیه‌نشینان، استفاده از کلیه سرمایه‌های اجتماعی نهفته در بطن جامعه آنان، رعایت حقوق مسلم شهروندی، حفظ کرامت و عزت نفس انسانی آنها و در یک کلام فراروی نهادن راهبردی دارایی - مبنا در جهت توانمندسازی حاشیه‌نشینان قابل حصول است.

بر مبنای مطالب مذکور حاشیه کلانشهر مشهد نیز بسان دیگر کلانشهرهای کشور از یکسو فرجام سیاستگذاری‌های ناکارآمد ملی در زمینه الگوهای توسعه شهری و روستایی و به بیانی کلی تر پژوهش منفی برنامه‌های توسعه ملی و از سوی دیگر بازتاب غیرمستقیم جریانات جهانی سرمایه، تقابل آشکار نظام سرمایه‌داری با فئودالیسم سنتی، گذار جوامع غربی و در پی آنها کشورهای جهان سوم از دوره سنت به مدرنیته است. که گستره فراگیر هر یک از این عوامل دوگانه سلسله وسیعی از علل و عوامل دیگر را در بر می‌گیرد. مراکز جمعیتی حاشیه کلانشهر مشهد امروزه به نحوی روزافزون در حال گسترش است و برنامه‌ها و استراتژیهای مقطعی نظام مدیریت شهری مشهد تاکنون علیرغم کسب موفقیت‌هایی در شناخت وضع موجود و پایه‌گذاری نهاد قانونی - مدیریتی ساماندهی حاشیه، هنوز معضلات و بحرانیهای فراوانی را پیش رو دارد که حل یا تقلیل بازتابهای منفی ناشی از آن در وهله نخست مستلزم تغییر نگرشها، راهبردها، رویکردها و استراتژیهای ساماندهی حاشیه از یکسو و تکیه بر مشارکت همه جانبه حاشیه‌نشینان و مختصات ویژه بومی حاشیه مشهد از سوی دیگر است.

متأسفانه به علت تداوم رشد شتابان شهرنشینی در نتیجه عدم تعادل‌های فضایی، سخت شدن شرایط زندگی در نواحی روستایی و ... حاشیه‌نشینی در مشهد هم اکنون مرزهای سیری‌ناپذیر

خود را به حاشیه شهرهای درجه دوم نظیر نیشابور، سبزوار، بیرجند، بجنورد، و ... نیز کشانده و تمام معضلات و مشکلات مذکور در باب حاشیه‌نشینی در کلانشهر مشهد را در مقیاسی کوچکتر بر نواحی پیرامونی شهرهای درجه دوم نیز باز تابیده است. لذا با احتساب مقیاس فراگیری حاشیه‌نشینی در ایران و بویژه در کلانشهر مشهد، توجه و عنایت وافی دست‌اندرکاران و مسئولین امر بیش از پیش لازم و ضروری می‌نماید.

Archive of SID

## منابع

۱. ابراهیمبای سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵)، موقعیت ژئوپلیتیک و ناامنی اجتماعی مورد: شهرستان‌های خواف و رشتنخوار در شرق ایران؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان.
۲. پیران، پرویز (۱۳۸۱)، باز هم در باب اسکان غیررسمی، مورد شیرآباد زاهدان، هفت‌شهر؛ تهران: فصلنامه عمران و بهسازی شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، شماره نهم و دهم.
۳. جوان، جعفر (۱۳۸۲)، نگرشی بر ساماندهی حاشیه کلانشهرها، نمونه موردی: کلانشهر مشهد؛ مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره یک، پاییز.
۴. سازمان زندانهای شهرستان مشهد (۱۳۸۲)، گزارش سالانه کشف جرائم و آمار زندان مرکزی.
۵. سیدی، سید مهدی (۱۳۸۳)، تحلیل مشکلات فضایی و مکانی مراکز جمعیتی حاشیه مشهر با تأکید بر رویکرد مدیرتی؛ رساله دکتری.
۶. سند ملی توانمندسازی و ساماندهی اسکان غیررسمی؛ مصوبه هیأت وزیران، زمستان ۱۳۸۲.
۷. دراکر، پیتر اف (۱۳۷۲)، جامعه پس از سرمایه‌داری؛ ترجمه: محمود طلوع، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۸. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن (فرهنگ - هویت)؛ تهران: نشر نی.
۹. مدیریت برنامه‌ریزی و پژوهش، شهرداری مشهد (۱۳۸۱)، حاشیه‌نشینی یک مسأله - صد مشکل.
۱۰. مدیریت ساماندهی حاشیه، آمار تجمعات اعتراض آمیز در شهرکهای آقماری، بخش کامپیوتر، ۱۳۸۵.
۱۱. مرکز آمار ایران؛ سزشماری نفوس و مسکن، سالهای ۱۳۷۵، ۱۳۶۵، ۱۳۵۵، ۱۳۴۵.
۱۲. مراکز بهداشتی و درمانی شماره ۱ و ۲، شهرستان مشهد، ۱۳۸۲.
۱۳. هادی‌زاده، مریم (۱۳۸۴)، حاشیه‌نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان؛ شهرداری مشهد، چاپ دوم، انتشارات آذر برزین.
14. George, J.Beier. (1976), Can Third World Cities Cope ?; Population Bulletin, Vol.31, PP.8-14.
15. E. Murray, W. (2006), Geographies of Globalization; Routledge.
16. Nangia P. (1996), Rapid Urban Growth and Proliferation of Slums: the Indian Experience; Fourth Asian Urbanization conference Proceedings, PP.319-337.
17. Pugh, Cedric, Squatter settlements, Their sustainability, architectural contributions and socio- economic roles; Journal of Cities, VOL. 17, NO. 5.
18. Vali, feran. (1971), bridge across the Bosphorus, foreign policy in turkey; Baltimore, john Hopkins, University press.
19. <http://www.europa.eu.int/comm/worldenp/policy-en>.